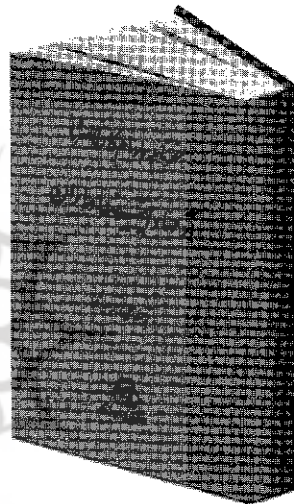


# سفر به ایران عصر ناصری با خاطرات مادام کارلاسرنا

• فاطمه عطاران

تنوع مطالب و آگاهی‌ها و گزارش‌های موجود در آنهاست. سفرنامه کارلاسرنا حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره ابعاد مختلف مربوط به تاریخ ایران است، ضمن این که در خلال گزارش‌ها و شرح رویدادها اطلاعاتی هم درباره جغرافیا، آب و هوا، واردات و صادرات کالا به ایران آورده شده است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ به همت آقای علی اصغر سعیدی ترجمه و با عنوان سفرنامه مادام کارلاسرنا آدم‌ها و آیین‌ها در ایران به چاپ رسیده است. ترجمه سلیس و روان همراه با توضیحات مفید مترجم، وجود شش تصویر مختلف از ایران قدیم و پنج فهرست راهنما در پایان کتاب از جمله ویژگی‌های این اثر است. نویسنده سفرنامه، خانم کارلاسرنا، سیاح ایتالیایی به تبعیت از سنت رایج آن زمان کتاب خود را به پیشگاه هوبرت اول پادشاه ایتالیا اهدا نموده است. وی در ماه نوامبر سال ۱۸۷۷ م. مطابق با شعبان ۱۲۹۴ هـ. ق. و مقارن با سی امین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از طریق دریای خزر به ایران آمد و در آخرین روزهای بهار سال ۱۸۷۸ / ۱۲۹۵، کمی بعد از سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا کشور ما را ترک گفت. با آن که او ظاهراً هنگام نخستین سفر ناصرالدین شاه در اروپا با وی آشنا شد، ولی در ایران یک بار در مراسم تعزیه و شبیه خوانی تکیه دولت در محرم سال ۱۲۹۵ در جایگاه اختصاصی ایتسی الدوله به طور خصوصی به حضور شاه بار یافت و مورد تقدیر قرار گرفت. یک بار هم ضمن حضور در مراسم سلام رسمی نوروز ۱۲۵۷ هـ. ق. ناصرالدین شاه را از نزدیک دید. او علاوه بر رجال و شخصیت‌های معروف سعی کرد بیشتر به مردم عادی بچوشد و از زندگی روزمره آنان برای تهیه و تدوین کتابش مطالب خواندنی و تازه فراهم کند. بدون تردید کارلاسرنا اولین و تنها زن سیاح خارجی است که توانسته است به جهت حس کنجکاوی ذاتی زناناش حتی در اندرون‌های زنان ایرانی راه یابد و هم در مجالس بزم و عیش و هم در مراسم تعزیه و تدفین و ترحیم شرکت کند. او به معنای واقعی یک زن بی باک بود که نه مانند مادام دیولافوا به همراه همسری باستان‌شناس، بلکه یکه و تنها به قصد سیر و سیاحت و کشف چیزهای تازه به کشور ما آمد و اگر بنائیم در آن روزگاران مسافرت تا چه اندازه خطرناک و نامطبوع بوده است و هر لحظه این خطر وجود داشت که اموال او مصادره شود یا خودش مورد حمله دزدان و راهزنان قرار گیرد، بی باکی و شجاعت و کنجکاوی وی بیشتر نمایان می‌گردد.



■ سفرنامه مادام کارلاسرنا؛ آدم‌ها و آیین‌ها

■ مترجم: علی اصغر سعیدی

■ ناشر: زوار، ۱۳۶۲، ۵۳۳ ص

اگر چه شمار فراوان منابع تاریخی و تنوع اسناد و مدارک در دوره قاجاریه به حدی است که گاه پژوهشگر می‌تواند انبوهی از رویدادها و موضوعات مختلف را در عرصه تحقیق به بحث بنشیند، اما در این میان موضوعات اجتماعی به دلیل ملموس بودن آن با زندگی افراد جامعه ایرانی گیرایی و جذابیت بیشتری دارند. در این زمینه تا آن جا که به تاریخ اجتماعی عصر قاجار مربوط می‌باشد، کارهای ارزنده‌ای به چاپ رسیده است. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب دو جلدی جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار نوشته ویلم فلور، نویسنده و پژوهشگر معاصر اشاره کرد که موضوعات اجتماعی مشخصی چون اوقاف، نظمیه، اصناف و بازار، قضاوت و دادگستری و غیره را مورد توجه و بررسی قرار داده است. با این حال، زوایای پنهان زندگی مردم، آداب و رسوم، عقاید، اخلاق، زبان و لهجه‌ها را باید در منابع دیگری جستجو کرد. از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین این منابع، سفرنامه‌ها هستند. این اهمیت بیشتر به خاطر بیان شئون زندگی اجتماعی مردم و نیز از جهت



اهمیت سفرنامه‌ها بیشتر به خاطر بیان شئونات زندگی اجتماعی مردم و نیز از جهت تنوع مطالب و آگاهی‌ها و گزارش‌های موجود در آن‌هاست

بدون تردید کارلاسرنا اولین زن سیاح خارجی است که توانسته است به جهت حس کنجکاوی ذاتی زنانه‌اش حتی در اندرونی‌های زنان ایرانی راه یابد و هم در مجالس بزم و عیش و هم در مراسم تعزیه و تدفین و ترحیم شرکت نماید

کاملاً امن بود. حتی بنا به گفته‌ی وی، در این کشور اشیاء قیمتی و کالا‌های تجاری به قاطرچی‌ها سپرده می‌شد که بدون قراول و نگهبان بین شهرها رفت و آمد می‌کردند و به ندرت مورد حمله کسی واقع می‌شدند. (ص ۲۵) با وجود این، در برخی موارد به دلیل عدم آشنایی کامل وی با روحیات، خلق و خو و فرهنگ ایرانی دچار نتیجه‌گیری‌های غیر منطقی و گاه اشتباه شده است. او با دو نتیجه‌گیری کلی درباره‌ی خصوصیات ایرانیان می‌نویسد: «عادت مادران ایرانی چنین است که بچه را همیشه بسته نگاه می‌دارند. این سکون و بی‌حرکتی که در اولین ماه‌های حیات نوزاد به وی تحمیل می‌شود، احتمالاً در کاهلی و بی‌قیدی فطری ایرانیان بی‌تأثیر نیست.» (ص ۲۴۸) و چون در ایران استمرار و پشتکار لازم برای تجدید بنای کشور خصلتی است که با روحیه‌ی ایرانیان سازگاری ندارد، به این جهت دوام و عمر چیزهای خوب نیز بسیار کوتاه و زود گذر است. (ص ۸۷) وی درباره‌ی ارتش و رشوه نیز می‌نویسد: «نظامی‌ها حق دارند کسانی را که فاقد اسم شب مربوط می‌باشند توقیف کرده و تا صبح در پایگاه خود نگاه دارند. البته چنین پیشامدی خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد، چون یک انعام ناچیز دل‌سخت‌گیرترین شبگردها را هم نرم می‌کند.» (ص ۷۵)

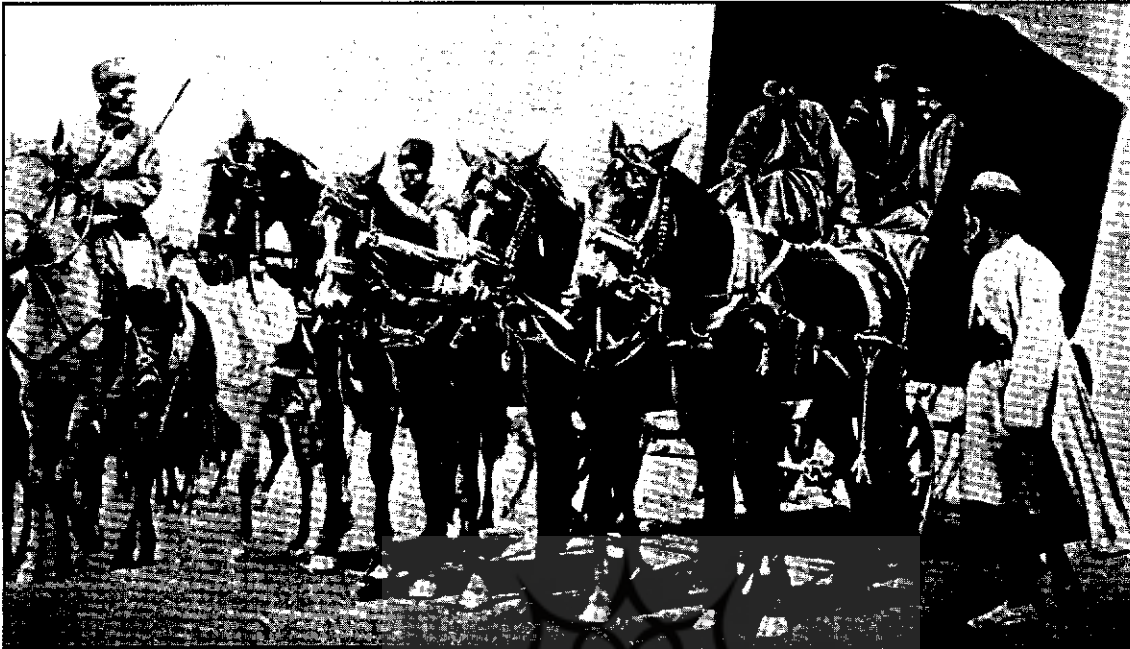
خانم کارلاسرنا راه‌های کسب درآمد دولت را به شرح زیر ذکر می‌کند:

- ۱- پول‌هایی که شاه‌از حاکمان ولایات، از وزیرانی که می‌خواهند مقام خود را حفظ کنند و از شخصیت‌هایی که به افتخار دیدار شاه نائل می‌شوند و با علاقه تمام در پی چنین فرصتی هستند دریافت می‌کند.
- ۲- دست گذاشتن روی میراث‌های کلان و گرفتن اجباری سهم عمده‌ای از آن.
- ۳- باز خرید کردن جان کسانی که به مرگ یا به تبعید محکوم شده‌اند؛ البته به بهایی بس گزاف. (صص ۸۹-۹۲)

خانم کارلاسرنا در جای دیگری از کتاب خود به وضع مطبوعات در ایران پرداخته و محتوای آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده است: مطبوعات

وی در مورد کنجکاوی خود می‌نویسد: «در یک کشور ناشناس در وهله‌ی اول انسان چنان دست خوش کنجکاوی عجیبی می‌شود که چشم می‌خواهد همه چیز را یکدفعه ببیند. آدم‌ها و آیین‌ها خود را در زیر پوشش تازه‌ی نشان می‌دهند. انسان به قدری برای کشف هر آن چه می‌بیند حریص است که حوصله نمی‌کند از کشفی به کشف دیگر برسد.» (سفرنامه کارلاسرنا، ص ۲۱) او در حین مسافرت به ایران توانست با برخی از ایرانیان دوست شود تا از طریق آن‌ها اطلاعات خود را درباره‌ی این سرزمین تکمیل کند. منابع اطلاعاتی وی برای نگارش سفرنامه‌اش، علاوه بر مشاهدات عینی عمدتاً بر روایت‌های شفاهی مبتنی بود که دیگران برای وی نقل کرده بودند. هم چنین از آن چه در لابلای کتاب آمده است می‌توان دریافت که خانم کارلاسرنا کتاب‌هایی در اختیار داشته که در آن‌ها اطلاعاتی درباره‌ی ایران بوده است، از جمله کتاب جغرافیای کارل ریتر (Karl Ritter) و سفرنامه‌های پیشینیان مانند سفرنامه شارژن و سفرنامه دلاواله. بدون شک او تشنه‌ی دست آوردن اطلاعاتی متمایز از سایر ممالک درباره‌ی ایران بود و هر چیزی در این سرزمین او را به خود جلب می‌کرد: «هر مسافری که به ایران قدم می‌گذارد اگر هم تا آن زمان با ممالک شرقی دیگری نیز آشنایی داشته باشد، مطمئناً آن چنان مهر مشخصی در پیشانی این ناحیه باز خواهد یافت که بعید به نظر می‌رسد قیافه‌ی اصیل و ممتاز آن از خاطر وی فراموش گردد.» (ص ۲۱) سرزمینی که بنا به گفته‌ی وی اگر چه روزها و شب‌هایش از بی‌هم می‌آیند و می‌روند، اما بیش از هر کجای دنیا شب‌ها و روزهایش با هم متفاوت است. (ص ۲۴۶) خانم کارلاسرنا که از طریق قفقاز به ایران سفر کرده بود و در شهرهای آن سوی دریای خزر همه را از کوچک و بزرگ و حتی کودکان کم سن و سال غرق در انواع سلاح‌ها دیده بود، از این که در ایران کسی را با سلاح نمی‌دید به نظرش غیر منتظره و تعجب‌انگیز می‌آمد. در ایران کلیه راه‌ها غیر از راه‌های مناطقی که ایلات کرد یا ترکمن در آن اطراق کرده بودند،

ارابه پست و محافظانش در راه تهران به اصفهان، دوره ناصری



به خوبی گویای وضعیت تأسفانگیز ایران در آن زمان است: نمایندگان کشورهای انگلیس و روسیه در رشت نیز مانند تهران بسیار مقتدر و رقیب یکدیگر بودند. اما به این حد از قدرت هم قناعت نورزیده، بلکه شب و روز تلاش می‌کردند تا در سطح ایالت نیز مانند پایتخت به میزان نفوذ خویش بیفزایند و در این مسابقه توسعه قدرت، بر کشور رقیب پیشی بگیرند. از نظر او چنین رقابتی به کارکنان ایرانی نیز سرایت کرده بود. وی این تضاد مداوم را سرچشمه همه مشکلات در ایران می‌داند: در بین کارکنان ایرانی عدوی طرفدار روس و عدوی طرفدار انگلیس هستند و مشکلات تأسفانگیز نیز همیشه از همین تضاد مداوم نظریات هواخواهان آنان سرچشمه می‌گیرد. کسی که باب طبع انگلیسی‌ها نباشد، مطمئن است که توسط نماینده روس مورد حمایت قرار می‌گیرد و بالعکس. (ص ۲۸۳) صرف نظر از مسائل سیاسی که خانم کارلاسرنا در جای جای کتاب خود به آن پرداخته، اهمیت واقعی سفرنامه او بیشتر به خاطر بیان مسائل اجتماعی آن عصر می‌باشد که بخش اعظم کتاب را شامل می‌شود. ماجرای تصور کشف معدن طلا در زنجان و احضار معدن‌شناس تحصیلکرده از کشور آلمان، ماجرای درویشی که از دیار غرب آمده بود و داستان دیوانگی‌های او، ماجرای چگونگی مسلمان شدن یک مسیحی در تهران و داستان تولد بچه شیر در ماه محرم همگی دلالت بر طبع شیرین و نازک‌خیالی نویسنده دارد. موضوعاتی چون نحوه انجام مراسم تعزیه و عزا داری، بررسی القاب در ایران، نحوه مسافرت در ایران، طبابت، انواع سرگرمی‌ها، انواع گوناگون تعزیرات و مجازات‌ها، چگونگی بست نشینی و محل‌های آن، آموزش در دوره ناصرالدین شاه و نحوه پرداخت حقوق و مستمری‌ها مواردی هستند که نویسنده با دقت کامل به آن‌ها امان نظر داشته است. نکته حائز اهمیت در سفرنامه کارلاسرنا، توجه ویژه او به موضوع مذهب و آداب و رسوم مذهبی در ایران است. بررسی نحوه زندگی پیروان زرتشت در ایران،

ایرانی هنوز در پله‌های اول اهمیت هستند و کسی برای آن‌ها ارزشی قائل نیست و تقریباً هیچ نقشی در جامعه ندارند. نمونه مطبوعات ایرانی روزنامه دولت علیه ایران است که در تهران هفته‌ای یک شماره به زبان فارسی منتشر می‌شود. سر دبیر نباید درباره بسیاری از موضوعات، از جمله موارد زیر مطلب بنویسد: ۱- برای این که احساسات وزرای مختار کشورهای اروپایی مقیم تهران جریحه دار نشود، او نمی‌تواند درباره سیاست خارجی مطلب بنویسد. ۲- برای این که احساسات مسئولان کشوری جریحه دار نشود، نمی‌تواند درباره امور داخلی مطلب بنویسد. ۳- چون هیچ کس در ایران در جریان کامل اخبار و اطلاعات نیست، او نمی‌تواند به خبرهای تلگرافی اشاره کند؛ چون ممکن است به علت ایجاز و اختصار، مردم برداشت نادرستی از آن‌ها بکنند اما سر دبیر می‌تواند درباره سفرهای شاه به اطراف تهران، شکارهای اعلیحضرت و صدها مطلب پوچ و بی معنی قلم فرسایی کند. علاوه بر چیزهای فوق، هم چنین می‌تواند درباره باران، ستارگان، خورشید و آب و هوا نیز اطلاعاتی در اختیار خوانندگان خود بگذارد (صص ۵۸-۱۵۷) خانم کارلاسرنا پس از بررسی قدرت بی چون و چرای نمایندگان کشورهای بیگانه در ایران، موقعیت نمایندگان دولت‌های خارجی در ایران را متفاوت با وضعی که آن‌ها در نواحی دیگر دنیا دارند می‌داند. به عقیده وی، هر وزیر مختار بیگانه در ایران برای خود یک شاه مستقل واقعی است و کسانی را که مورد حمایت خود قرار می‌دهد، مورد پذیرش و مراعات همه واقع می‌شوند. او در صدها مورد مختلف می‌تواند به افراد تحت الحمایه خود در قبال دولت ایران که اکثر اروپائیان مقیم تهران در خدمت آنند، سود یا زیان برساند. از این رو در این کشور وابستگی کامل خارجی‌ها به یک نمایندگی و حل هر مشکلی با پا در میانی اعضای آن به خوبی مشهود است. (ص ۱۸۷) گزارش توأم با دقت و ژرف نگری خانم کارلاسرنا از رقابت نمایندگان کشورهای روس و انگلیس در ایران،



بیان سلسله مراتب روحانیون زرتشتی، معرفی آتشکده معروف یزد، نحوه اسلام آوردن ایرانیان، تاریخچه خاندان حضرت علی (ع)، نحوه مراسم عزاداری در ماه محرم، اهل خیمه، منشأ و اساس تعزیه‌ها و بابی‌گری موضوعاتی هستند که خانم کارلاسرنا با علاقهای خاص به آن‌ها پرداخته است. آن چه بر اهمیت کار خانم کارلاسرنا در نگارش این سفرنامه می‌افزاید، آن است که وی اگر چه یک سیاح و نویسنده اروپایی است، اما نوشته‌هایش خالی از هر گونه احساسات و جهت‌گیری‌های ناسیونالیستی است. تمایل او به رعایت انصاف در نوشته‌هایش ستودنی است. او در سرتاسر کتاب سعی کرده به عنوان مسافری بی طرف و با گرایش‌های بی طرفانه، تصویری واقعی از زشت و زیبا در ایران ارائه دهد. او در این باره چنین می‌نویسد: «انگیزه من برای نوشتن این سفرنامه رعایت امانت و عدالت در قضاوت است. در این طراحی که از آداب و رسوم ایرانیان روی کاغذ می‌آورم تمام تلاش من به عنوان یک مسافر بی طرف این است که با رعایت کامل امانت از آن چه که نظرم را جلب کرده است، تصویری به خواننده ارائه دهم. خوب و بد، درست و نادرست، زشت و زیبا همه در این تصویر جای خود را خواهد داشت.» (ص ۱۲۴) وی با اعتراف بر وامدار بودن تمدن غرب از مشرق زمین می‌نویسد: «چندین بار من با تعجب دریافت‌ام که غربی‌ها، شرقی‌ها را پیش خود بربر و وحشی تصور می‌کنند. چنین قضاوتی درباره آنان کاملاً نادرست و غیر منصفانه است. درست است که تمدن آن‌ها عقب مانده و با تمدن ما متفاوت است، ولی اغلب ما نمونه‌های زیبایی ذوقی و هنری خود را از آثار آسیایی گرفتاریم.» (ص ۲۹۹) وی وجود برخی سوء استفاده‌های شخصی را تنها منحصر به ایرانیان و جامعه ایرانی نمی‌داند، بلکه درباره نادرست بودن برخی از رجال دولتی اروپا نیز بر همین باور است: در اروپا هم همین طور است. آیا در اروپا هم اغلب آسمان به همین رنگ نیست؟ در سرزمینی که در آن همه دست‌اندر کاران داعیه این را دارند که در فن اداره امور کشور از همه روشن‌تر، باسوادتر، ماهرتر و درستکارتر هستند، اما در شرایط سخت‌تر آیا دولت‌مردانی را ندیدیم با وجود آن که تا آن تاریخ لاف درستکاری می‌زدند ناگهان از اعتقاد مردم کشور خود سوء استفاده کرده و به سود جیب خود کار کرده‌اند (ص ۱۳۷) با این حال با همه تلاش و زحمتی که خانم کارلاسرنا برای شناخت و ارائه اطلاعات صحیح از تاریخ ایران متحمل شده، اما از آن جا که بخشی از این اطلاعات و گزارش‌ها مبتنی بر روایات شفاهی و بخشی دیگر مبتنی بر باورها و برداشت‌های شخصی خود نویسنده بوده است، لذا وجود اشتباهات تاریخی در این سفرنامه فراوان است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- خانم کارلاسرنا نوشته است: «بعد از درگذشت جمشید فرزندش فریدون توسط ضحاک از سلطنت برکنار شد.» (ص ۲۲) بدیهی است که جمشید توسط ضحاک از سلطنت برکنار شده است و نه فریدون. در کتاب فرهنگ اساطیر ایران و اشارات داستانی در ادبیات فارسی آمده است: «جمشید سیصد سال پادشاهی کرد و در این مدت هیچ بدی در جهان نبود، ولی ناگهان به وسوسه ابلیس ادعای خدایی

کرد و به همین دلیل فر کیانی از او جدا شد و ضحاک بر ایران تاخت و جمشید آواره شد.»

۲- وی درباره رستم داستان، قهرمان اسطوره‌های ایران نوشته است: «در اطراف خرابه‌های تخت جمشید آرامگاهی به یاد او، نقش رستم ساخته شده است.» (ص ۵۳) اما چنان چه می‌دانیم نقش رستم آرامگاه داریوش اول هخامنشی و برخی دیگر از پادشاهان این سلسله است<sup>۲</sup> و ارتباطی با رستم پهلوان افسانه‌ای ایران ندارد.

۳- وی شوش را پایتخت دولت آشور می‌داند. (ص ۷۹) در حالی که شوش پایتخت ایلامیان و نیز پایتخت اول هخامنشیان بود<sup>۳</sup> و هرگز پایتخت دولت آشور نبوده است.

۴- وی درباره رحلت پیامبر (ص) نوشته است: «پیامبر (ص) در سال ۶۳۲ م. توسط یک زن یهودی از اهالی خیبر مسموم شد و چشم از جهان فانی بست.» (ص ۱۷۰) بر اساس آن چه یعقوبی در کتاب خود در مورد وفات پیامبر (ص) آورده است، ظاهراً رحلت پیامبر (ص) ارتباطی با مسموم شدن ایشان توسط یک زن یهودی نداشته است.<sup>۴</sup>

۵- وی می‌نویسد: «علی (ع) در سال ۴۴ هـ. ق. به خلافت رسید.» (ص ۱۷۰) در حالی که امام علی (ع) در سال ۳۵ هـ. به خلافت رسیده و در سال ۴۰ هـ. به شهادت رسیدند.<sup>۵</sup>

۶- وی درباره سامانیان نوشته است: «در سال ۳۷۴ هـ. ری به تصرف سامانیان در آمد که مانند سایر رؤسای ایرانی علیه خلفای عرب شوریده و در ایران حکومت مستقلی تشکیل داده بودند.» (ص ۲۰۶) این در حالی است که اکثر مورخان معتقدند که سامانیان مدافع نظم و قانون و شریعت عامه بودند و لذا آن گونه که خانم کارلاسرنا نوشته است بر علیه خلفای عرب نشوریدند.<sup>۶</sup> در مجموع می‌توان گفت که کتاب خانم کارلاسرنا جدای از پاره‌های اشتباهات تاریخی و برداشت‌های شخصی، ضمن در برداشتن اطلاعات بسیار ارزشمند تاریخی و سیاسی، تصویری عینی از تاریخ اجتماعی آن روز ایران را به شکلی زیبا و جالب برای خواننده ترسیم می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- یا حقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش، ۱۳۷۵، صص ۱۶۵-۶۶.

۲- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ج ۱، چ ششم، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸.

۳- همان جا.

۴- در این مورد رک: یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۵۰۹-۱۱.

۵- همان، ص ۱۲۸.

۶- رک: با سورت، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۵.